

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث تفسیر موضوعی پیرامون آیات «معاد»

قبل از تعطیلات وعده دادیم که ان شاء الله بعد از تعطیلات با توفیق الهی بحث تفسیری را در روزهای چهارشنبه آغاز کنیم؛ من به نظرم رسید که آنچه که شاید از یک جهاتی اولویت داشته باشد یک بحث موضوعی باشد و در این بحث موضوعی هم به نظرم رسید که آیات «معاد» را در قرآن مورد بررسی قرار بدهیم ان شاء الله؛ که هم فوائد علمی زیادی بر آن مترتب است و هم فوائد عملی زیادی و هم فوائد دنیوی بر آن مترتب است و هم فوائد اخروی.

خاطره ای از مرحوم والد(ره): دلیل اعتقاد ما به آیت الله بروجردی(ره) باور واقعی ایشان به «معاد» بود

بحث «معاد» بحث بسیار مهمی است و اگر اعتقاد انسان به مساله «معاد» حل بشود بسیاری از امور دیگر انسان حل خواهد شد من فراموش نمی کنم گه از مرحوم والدمان(ره) یک وقتی سؤال کردم که وجه اینکه این همه اعتقاد دارید به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی(ره) چیست؟ آیا غیر از جهات علمی جهات دیگری هم در نظر شما هست یا نه؟ فرمودند بله، مرحوم آقای بروجردی(ره) کسی بود که «معاد» را باور داشت و جلوی خودش می دید و در این مرحله بود؛ خوب این خیلی مهم است و معلوم می شود که این مطلب مطلبی نیست که به آسانی برای انسان حاصل بشود. بنابراین این بحث، بسیار بحث مهمی هست حالا ما تا چه مقدار بتوانیم توفیق پیدا کنیم ان شاء الله این بحث را شروع می کنیم و این بستگی دارد به اینکه خدای تبارک و تعالی چقدر ما را در این مساله موفق کنند.

اجتماع مباحث گسترده «معاد» در کتاب بحار الانوار جلد ششم، هفتم و هشتم

یکی از نکاتی که در مباحث «معاد» مطرح است عناوین گسترده ایی است که در این بحث مطرح است اگر بخواهید این عناوین را در یک جا مجتمعا ببینید شاید بتوانیم بگوییم بهترینش همین کتاب بحار الانوار مرحوم علامه مجلسی(ره) است؛ مرجوم مجلسی(ره) در جلد ششم، هفتم و هشتم مباحث مربوط به «معاد» را مطرح کرده است.

دأب علامه مجلسی(ره): ابتدا نقل آیات، سپس توضیحات، تفسیر و در ادامه ذکر نکاتی پیرامون آیات

آن وقت می دانید که دأب مرحوم علامه مجلسی(ره) این است که در هر بابی اول آیاتی که مربوط به آن باب هست آن آیات را ایشان عنوان می کند و بعد یک توضیحاتی و تفسیری و نکاتی را در مورد آن آیات بیان می کنند و بعد وارد روایاتی شوند؛ در همین که حالا من یک عناوین اجمالی اش را عرض کنم تا یک مقداری در فضای بحث قرار بگیریم.

بررسی اجمالی عناوین ابواب جزء ششم کتاب بحار الانوار

در جز ششم کتاب «بحار الانوار» در ص 116 آنجا «ابواب الموت» را شروع می کنند

باب اول در «ابواب الموت» این آیه را شروع می کنند آیه سوم یا دوم سوره ملک «[الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم](#)
[ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور](#)»

در باب چهار «حب لقاء الله و ذم الفرار من الموت» را مطرح می کنند یعنی همین که انسان حب به لقاء الهی داشته باشد، در اینجا شش آیه از آیات قرآن را آوردند؛ البته نمی خواهیم بگوییم همه این آیاتی که ایشان آوردند بر طبق مدعای ایشان هم درست است و تطبیق می کند اما به هر حال شش آیه را در اینجا آوردند.

در باب پنجم - من فقط کلیاتش را می گویم که یک مقدار ببینید چه عناوین مهمی در باب «معاد» مطرح است - بحث از «ملک الموت» می کنند و «ملک الموت» کیست و «احواله و اعوانه و کیفیة نزعه للروح»؛ ایشان شش آیه در اینجا عنوان می کنند.

در باب ششم بحث «سکرات الموت و شدائده و ما یلحق المومن و الکافر عنده»، یازده آیه مربوط به «سکرات الموت» مطرح می کنند.

در باب هفتم یک بابی ایشان آورده یعنی «ما یعایر المومن و الکافر عند الموت» اما آیه ای برای آن ذکر نکرده؛ آن وقت این موضوع مطرح است که ببینیم که آیا ایشان آیه ای پیدا نکرده و واقعاً رضوان خدا بر مرحوم مجلسی(ره) باد که این همه اطلاع و این وسعت اطلاع داشتند و مرحوم مجلسی(ره) کسی نبوده که فقط کتابها را جمع آوری کرده باشند؛ خود همین انتخاب آیات با این عناوین ببینید چه مقدار انس فراوانی با قرآن لازم دارد، تا اینکه این آیات را و آن زمان هم که این دستگاه های امروزی نبوده؛ باید از ذهن و از انسی که مرحوم مجلسی(ره) با قرآن داشته کمک گرفته است.

در باب هشتم «احوال البرزخ و القبر و عذابه و سؤاله» اینجا ایشان شش آیه آورده است.

در باب نهم «فی جنة الدنيا و ناره» پنج آیه در اینجا ایشان ذکر کرده اند.

ایشان در اواخر جز ششم بحار ابواب المعاد شروع می شود از ص 295 به بعد

باب اول «اشراط الساعة» یعنی علائم قیامت و نشانه های قیامت هفت آیه را ایشان در اینجا آورده اند.

در باب دوم بحث نفخ صور را مطرح کردند یعنی «نفخ الصور و فناء الدنيا و ان کل نفس تذوق الموت» ایشان در آنجا چهارده سوره - حالا اینکه در اینجا دیگر نمی گویم چهارده آیه؛ چون گاهی اوقات از یک سوره ای پنج یا شش آیه آوردند؛ ایشان چهارده سوره را در اینجا ذکر کردند و در بعضی از سوره ها دو یا سه یا چهار آیه مثلاً در سوره زمر از آیه 67 تا 70

بررسی اجمالی عناوین ابواب جز هفتم کتاب بحار الانوار

در این مورد بعد وارد جزء هفتم کتاب «بحار الانوار» که می شویم باب «اثبات الحشر و کیفیة الحشر و کفر من انکره» اصلاً خود اثبات قیامت و اثبات اینکه یک روزی انسانها محشور می شوند آن وقت در اینجا در پنجاه و شش سوره آیات مربوط به اثبات حشر آمده از اولین سوره قرآن که سوره فاتحة الكتاب هست آیه «[مالک يوم الدين](#)» را مطرح کردند تا آخرین سوره های قرآن.

در باب چهار از جز هفتم «**أسماء قیامت**» را آوردند در نوزده سوره اسماء قیامت آمده است.

در باب پنجم «**أوصاف محشر**» را ذکر کردند که می گویند یعنی وقتی آیات را ذکر می کنند در سی سوره از سور قرآن راجع به صفات محشر آمده

در باب ششم «**مواقف روز قیامت**» هست و «**زمان مکث الناس**» در پنج سوره مطرح شده

در باب هشتم «**أحوال المتقين و المجرمین فی القيامة**» در سی و شش سوره مطرح شده

در باب نهم «**یدعوا الناس باسماء امهاتهم الا الشيعة و ان كل سبب و نسب منقطع يوم القيامة الا نسب رسول الله**» در دو سوره مطرح شده

در باب دهم بحث «**میزان**» را مطرح کردند که می فرمایند در چند سوره از سور قرآن مطرح است

در باب یازدهم «**محاسبة العباد و حشر الوحوش**» در دوازده سوره

در باب دوازدهم بحث از «**سؤال عن الرسل و الامم**» در دو سوره

در باب چهاردهم بحث «**ما يظهر من رحمته تعالى فی القيامة**» در دو سوره

در باب شانزدهم بحث «**تطایر کتب**» را مطرح کردند بحث «**شهود و انطاق جوارح**» در هفت سوره

در باب هفدهم «**الوسيلة و ما يظهر من منزلة النبی**» جایگاه پیامبر و اهل بیت(ع) در قیامت چگونه است مقام شفاعتی که پیامبر دارند در دو سوره؛ این هم مباحث جز هفتم.

بررسی اجمالی عناوین ابواب جز هشتم کتاب بحار الانوار

در جز هشتم می رسمیم

به باب بیست «**صفة الحوض**» یک آیه

در باب بیست و یکم بحث «**شفاعت**» را مطرح کردند در یازده سوره از سور قرآن است

در باب بیست و سوم «**الجنة و نعیمه**» پنجاه و نه سوره

در باب بیست و چهارم «**النار**» در هفتاد سوئره

در باب بیست و پنجم «**الاعراف**» در یک سوره که همان سوره اعراف است

در باب بیست و ششم هم باب «**ذبح الموت**» است در دو سوره

ترتیب بحث بر طبق عناوینی است که علامه مجلسی(ره) آورده اند

اینها عناوینی است که مرحوم علامه مجلسی(ره) آوردند؛ البته اگر ما یک تفحص دیگری کنیم ممکن است یک عناوین دیگری از همین آیات «**معاد**» بدست بیاوریم مثلاً باب «**احیا الموتی**» که توسط انبیاء گذشته مطرح شده یعنی خود عنوان انبیاء و مساله «**معاد**» و همچنین بحث اثبات حشر را مطرح کردند؛ در قرآن خدای تبارک و تعالی علاوه بر اینکه ادله خیلی روشنی برای اثبات

قیامت در قرآن کریم آمده؛ آیاتی هم هست که جواب شبهات منکرین معاد را می دهد؛ کلام منکرین «معاد» ذکر شده و ادله آنها ذکر شده و خدای تبارک و تعالی کلام منکرین «معاد» را هم پاسخ دادند و همچنین بحث اینکه «معاد» جسمانی است یا «معاد» روحانی است؛ این مساله هم از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود؛

شما ببینید همین عناوین را اگر انسان دقت بکند شاید بتوانیم بگوییم این عناوین به این وسعت در کمتر موضوعی ما می توانیم پیدا بکنیم، این همه مطالبی که از حین الموت شروع می شود تا حشر و حساب و کتاب و جنت و بهشت و تا آخر که «ذبح الموت» است. عناوین بسیار گسترده است و بحث می شود؛ البته بحثی مفصل و دامنه دار؛ ما بر همین ترتیب مرحوم مجلسی شروع می کنیم؛ حال بر اینکه آقایان هم بدانند که ترتیب چگونه است؟ روی همین ترتیب شروع می کنیم؛ حالا آن عناوینی که مرحوم مجلسی نیاورده باز خودمان در لابلای مباحث آن عناوین یا آن آیاتی که ممکن است ایشان بعضی از آیات را نیاورده باشد؛ آن آیات را ان شاء الله به آن اشاره می کنیم.

بررسی آیه اول پیرامون معاد؛ آیه دوم سوره مبارکه ملک

اولین آیه ای که حالا امروز می خواهیم شروع کنیم همین آیه مربوط به موت است، یعنی در سوره مبارکه ملک آیه دوم این سوره اینطور شروع می شود: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی بیده الملك و هو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور».

بررسی دو قسمت مهم آیه دوم سوره مبارکه ملک

این آیه «الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عمل» دو قسمت مهم دارد که در هر قسمتی هم باید در مفرداتش بحث شود و هم در ترکیبش و بعد هم مجموع آیه؛

اولین قسمت مهم آیه دوم: بررسی احتمالات «احسن عملاً» در آیه شریفه

خوب این آیه را بسیاری از شما در ذهن دارید و معنا می کنیم به همین معنا که: خدای تبارک و تعالی مردن را و حیات و زندگی را «خلق» کرد و غایت خلقتش هم این است که «لیبلوکم ایکم احسن عمل» تا امتحان بکند بشر را و غایت از «خلق» خلق ابتلاء و امتحان است، تا ببیند که در این امتحان کدامیک از این بشر «احسن عملاً» می شود که خود «احسن عملاً» احتمالاتی در آن وجود دارد و باید به آن پردازیم.

دومین قسمت مهم آیه دوم: بررسی تسری وجود ملاک در «خلق»، به وجود ملاک در «تشریع» به نحو

اولویت

اولین نکته ای که از مجموع این آیه استفاده میشود این است که اگر خدای تبارک و تعالی موت و حیات را به جهت یک ملاکی ایجاد کرد و «خلق» کرد آیا می توانیم بگوییم از همین استفاده می کنیم که پس سایر امور خدای تبارک و تعالی هم باید روی ملاک باشد حتی در تشریعش؛ یعنی تشریع خدا هم باید روی ملاک باشد و آرام آرام از همین آیه به نحو اولویت استفاده کنیم اگر در یک سری اموری مثل موت و حیات ملاک وجود دارد در یک امور تشریعی به طریق اولی باید ملاک وجود داشته باشد و برسیم به همین قاعده ای که در فقه و اصول هم داریم یعنی «الاحکام تابعة للمصالح و المفاسد» آیا این مطلب را ما می توانیم از این آیه شریفه استفاده کنیم یا نه؟ این مطلب را عنوان کردم تا در ذهنتان باشد حالا آیه را باید بررسی کنیم و بعد خود آیه که بررسی اش تمام شد آن وقت به این نکته می پردازیم.

بررسی معانی کلمه «خلق»؛ مجموعاً این کلمه در سه معنای «ایجاد» □ «تقدیر» و «دین» استعمال شده است

اولین مطلبی که در اینجا است کلمه «خلق» است؛ «الذی خلق» «خلق» را وقتی در لغت مراجعه می کنیم در لغت در معانی مختلف استعمال شده مثلاً مجموعاً شاید بتوانیم بگوییم در سه معنا استعمال شده

1. «خلق» به معنای «ایجاد» است یعنی چیزی که نبوده بود شده به معنای آفریدن

2. «خلق» به معنای «تقدیر» است «خلق» به معنای «تقدیر و اندازه» پس «الذی خلق الموت» یعنی «الذی قدر الموت» برخی از مفسرین می گویند «الذی قدر الموت و قدر الحیاة» مراغی این تفسیر را کرده در جزء بیست و نهم ص 5 یعنی موت را برایش یک اندازه ای قرار داده و حیات را برایش یک اندازه ای قرار داده؛ به لغت که مراجعه می کنیم در کتب لغت آنجا هم این احتمال که «خلق» به معنای «تقدیر» باشد ذکر شده است.

– در کتاب «مقایس اللغة» می گوید «خلق» دو معنا دارد یک: «تقدیر الشیء» اصلاً در «مقایس اللغة» «خلق» به معنای آفریدن را نیاورده و فقط «تقدیر الشیء» را آورده

– در کتاب «مصباح اللغة» نقل می کند از ازهری که وی چنین گفته یعنی ابتداء می گوید: «لا تجوز هذه الصفة بالالف و اللام لغیر الله» حالا این هم یک بحثی است که ما مطرح می کنیم که آیا صفت «خلق» و خالق را به غیر خدا میشود اطلاق کرد یا خیر؛ ازهری گفته وقتی با الف و لام می آورید «الخلق» فقط برای خداست و «اصل الخلق التقدير» معنای اصلی «خلق» «تقدیر» است؛ «یقال خلقت الادیم للساء» ادیم همان چرم را می گویند یعنی اندازه بگیریم یک چرمی را برای مشک سقا «اذا قدرته له» یعنی چرم را قبل از اینکه انسان بُرد برای او اندازه بگیرد؛ بعد هم اشاره می کند که معنای دومش این است که از نبود او را به بود آورده

– در خود قرآن کریم آنجایی که در آن آیه ای که می فرماید «و خلق کل شیء فقدره» از خود قرآن استفاده می شود «تقدیر» یک مرتبه ایی بعد از «خلق» است و این برای لغویین این مرتبه قبل گاهی اوقات مورد توجه نبوده و مورد غفلت واقع شده فکر کردند خود «خلق» به معنای «تقدیر» است؛ نه، خود «خلق» به معنای «تقدیر» نیست بلکه «تقدیر» یک مرتبه ایی بعد از «خلق» است یا باید بگوییم «تقدیر» یک «خلق» حساب شده است یعنی یک چیزی که از نبود به بود می آید منتها با اندازه ی معین و با شکل معین و با خصوصیت معین؛

به عبارت آخری: ما یک ایجاد داریم و یک «خلق» داریم ایجاد یعنی همینطور یک شیء ای را بوجود آورن؛ حال این شیء چیست کاری دیگر در آن ندارد و این شیء چه خصوصیتی دارد ممکن است برای آن موجد هم اصلاً روشن نباشد؛ مثلاً الان شما یک غذایی دارید درست می کنید و این غذا به یک نتیجه ای می رسد حال چه می شود این را شما نمی دانید اینجا آن را می گویند شما ایجاد کردید اما نمی گویند شما «خلق» کردید «خلق» آنجایی است که شیء ای که می خواهد موجود بشود قبل ایجاد خصوصیاتش و اندازه اش معین باشد اینجا تعبیر به «خلق» است؛ لذا نمی شود بگوییم «خلق» به معنای تقدیر است «خلق» هر کجایی هست «تقدیر» هم هست «خلق» در مورد خدای تبارک و تعالی این چنین است؛ «خلق» در مورد خدا همیشه همراه «تقدیر» است فلذا دارد «خلق کل شیء فقدره» اما «خلق» در مورد غیر خدا، «تقدیر» در آن وجود ندارد؛ آن کسی که دارد یک چیز جدیدی که تا حالا نبوده ایجاد کند نمی داند اندازه اش چگونه است و خصوصیاتش چه جور است و ماهیتش چه جور است لذا او فقط برایش اطلاق ایجاد می شود؛ پس اینکه حالا در «مصباح اللغة» اول آمده فرموده «اصل الخلق التقدير» این چنین نیست.

– در کتاب «لسان العرب» آنجا نقل می کند می گوید: «قال ابو بکر ابن الانباری الخلق فی کلام العرب علی وجهین احدهما الانشاء علی مثال ابداع» یعنی معنای اول «خلق»، انشاء و ابداع است «و الآخر التقدير» بعد می گوید: «فتبارک الله

احسن الخالقين معناه احسن المقدرين» این «احسن الخالقين» معنایش این نیست که خدا خالق و غیر خدا هم خالق است؛ نه معنایش «احسن المقدرين» است؛ بنابراین وقتی که به لغت مراجعه می کنیم می بینیم «خلق» را به معنای ایجاد و ابداع آوردند و به معنای «تقدیر» آوردند

3. «خلق» به معنای «دین» و گاهی اوقات کلمه «خلق» را در دین هم استعمال کردند «لا تبديل لخلق الله» حالا در بعضی از تفاسیر وارد شده «ای لدین الله» «فلیغیرن لخلق الله» به معنای «دین الله» تفسیر شده

اشکال و جواب

«مستشکل»: اینجا خلق به معنای مفعولی نیست؟ «استاد»: بالاخره به این معنا استعمال شده در «دین» استعمال شده

«مستشکل»: یکی از مصادیقش دین است؟ «استاد»: بله یکی از مخلوقات خداست وجه جمعش با معانی دیگر همین می شود؛ ببینید این معنای سوم این طور نیست که یک معنای در مقابل آنها باشد یکی از مخلوقات الهی که به صورت مقدر و منظم و مشخص هست «دین» خداست که در یک اندازه مشخصی است؛ نه اینکه بگوییم خود «دین» یک معنایی است که در مقابل ابداع است و در مقابل «تقدیر» است.

نتیجه کلمه خلق؛ خلق ایجاد است که در آن تقدیر وجود دارد

نتیجه کلمه «خلق» این شد که «خلق» عبارت است از ایجاد است که در آن «تقدیر» وجود دارد و هر ایجاد را نمی گویند «تقدیر» و این معنای «خلق» است

اشکال و جواب

«مستشکل»: در «خلق» و «برء» چه می شود و ظاهراً مفسرین فرق گذاشتند «استاد»: حالا اینجا یک عناوین دیگری هم وجود دارد.

بررسی فرق بین عناوین وارده در مقام

همانطور که عرض شد اینجا یک عناوین دیگری هم وجود دارد که این هم اگر به کتب لغوی مراجعه کنیم بعضی هایش را متعرض شدند مثلاً عنوان «خلق» عنوان «ایجاد» عنوان «احداث» عنوان «ابداع» عنوان «تقدیر» عنوان «جعل» عنوان «اختراع» عنوان «تکوین» و همین عنوان «برء» فرق بین اینها چیست؟ آیا اینها الفاظ مترادف با یکدیگر هستند؟ یعنی ما بجای «خلق» اگر گفتیم «اوجده الله» یعنی ماده ایجاد را آوردیم یا «أحدثه الله» یا «أبدعه الله» یا جعل آوردیم بجای «خلق الذی» «خلق لكم الموت و الحیة» یا «خلق الموت و الحیة» و بگوییم «جعل الموت و الحیة» فرق بین اینها چیست؟

مرحوم مصطفوی(ره): در تمام این موارد یک خصوصیت وجود دارد

اینجا یک کلامی را این مرحوم آقای مصطفوی(ره) در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» دارند خودتان به آن مراجعه کنید؛ ایشان در آنجا این طور ادعا می کنند که در تمام این موارد یک خصوصیتی وجود دارد و می گوید که: «الاصل الواحد فی هذه المادة» یعنی در ماده «خلق» «ایجاد الشئ علی کیفیة مخصوصة بما أوجبه ارادته و اقتضته الحکمة» ایجاد شئی به یک کیفیت خاص بر طبق آنچه که اراده او و حکمت او اقتضا می کند؛ آن وقت می گوید ایجاد را که می آورند می گویند «الی جهة ابداع الوجود» که این یک چیز جدیدی است و «أحداث الی الایجاد من جهة الحدوث»؛ خود ابداع «أشارة الی الایجاد علی کیفیة لم یسبقها غیره» یعنی غیر از این شخص، فرد دیگری این را ایجاد نکرده البته کلمه «برء» را ایشان در آنجا نیاورده بعد می فرمایند «فهذه الخصوصية ملحوظة فی موارد استعمال المادة» این خصوصیت یعنی این «ایجاد الشئ علی کیفیة

مخصوصه» در موارد استعمال ماده هست هر جا کلمه «خلق» بیاید هست «و ليس مفهوم التقدير او الملاسة او البدع او التمامية او الاستواء من مصاديق الاصل الواحد» ایشان اینجا مساله مصداقیت را هم انکار می کنند که ما بگوییم «تقدیر» یکی از مصادیق است «بل بلحاظ تحقق الایجاد علی خصوصية معينة» اینکه ایجاد در آن خصوصیت معین هست یک جهت خاص در آن در نظر گرفته می شود کلامی که ایشان دارند حالا وقت هم گذشته ایشان دقت خوبی در اینجا کردند اما ما یک تاملی در کلامشان داریم که حالا این ماده «خلق» را ببینید و نتیجه اش را ان شاء الله جلسه بعد عرض می کنیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ